

غرامت مضاعف

فیلم‌سازی به‌مثابه‌کارمندی



فرانک آرتا

● گفته می‌شود شخصیت‌های رمان‌های نویسنده مشهور انگلیسی، هنری فیلدینگ، قریب به ۲۰ سال بعد تجسم واقعی پیدا کرده‌اند و مردم می‌توانستند ردپای تلاش آن آدم‌ها را در خیابان‌های شهرهای انگلیس ببینند. شاید چنین تحلیلی کمی اغراق‌آمیز به نظر برسد! اما نکته قابل‌تأمل در این تفسیر این است که یک نویسنده با خلق شخصیت‌های خیالی، منشأ الهام خوانندگان می‌شود و در نهایت «انسان» مسئولیت‌پذیر تربیت می‌کند.بی‌آن‌که در پی چنین ادعایی باشد! واقعیت این است که این همان کاری است که «هنر» بر سر انسان می‌آورد. «سینما» هم هنری است که چنین دستاوردی دارد. اگر واقعا سازندگانش به آن به مثابه «هنر» نگردند! وقتی این جمله را مبنای تکرش به یک فیلم‌قار هدیم و با برخی از شخصیت‌های فیلم‌های ایرانی مقایسه کنیم،



مجید موثق‌ی؛ «مجید بزرگر» جزء معدود فیلم‌سازان مستقلی است که با فیلم‌هایش جریان کاملاً نویی در سینمای ایران راه انداخته است. او علاوه‌بر فیلم‌سازی، تهیه و تولید فیلم‌های کوتاه و بلندی را در سال‌های اخیر برعهده داشته که این آثار در جشنواره‌های بین‌المللی و مهمی مانند «کن و برلین» مورد استقبال قرار گرفته‌اند، اما یکی از دستاوردهای خوب او در سینمای ایران که برگ برنده او به شمار می‌آید، ساخت فیلم تأثیرگذار «پرویز» با بازی درخشان مرحوم «لئون هفتوان» است که برای اولین‌بار در سال ۱۳۹۱، آن هم به صورت محدود در بخش خارج از مسابقه جشنواره فجر نمایش داده شد



و در همان سال نگاه بسیاری از منتقدان سینما و کارشناسان جدی سینما را به‌عنوان یک فیلم‌ساز مدرن و متفاوت به خود جلب کرد. او با خلق شخصیت خارق‌العاده‌ای مانند «پرویز» و ایجاد فضاسازی بی‌نظیر، یکی از بهترین فیلم‌های سال‌های اخیر سینمای ایران را به نام خود رقم زد که این فیلم بازتاب خوبی در خارج از ایران نیز داشته است. آخرین ساخته او «ابر بارانش گرفته»، فیلم شاعرانه‌ای است که عنصر باران یا «اندیشه وهم‌آلود نیمایی فیلم» پیوند خوبی برقرار کرده! موضوع فیلم، جهان پراشوب پرستاری را نشان می‌دهد که مراقب بیماران لاعلاجی است که امید ی زنده‌بودن آنها نیست.

«عمل برانگیزنده درام» با رفتار مشکوک این پرستار آغاز می‌شود. او بیماران خاصی را که بیش از حد درد می‌کشند با تزریق سرنگ راحت می‌کند. او مانند کاتالیزوری عمل کرده تا مرگ بیمارانی را که امیدی به زنده‌ماندن آنها نیست

نگاهی به فیلم «ابر بارانش گرفته»، ساخته مجید بزرگر

پرستاری که زیادمی‌دانست

تسریع کند! درام فیلم با یک «افشایی تدریجی» در روایت و حضور خوب «نازنین احمدی» مخاطب را به خوبی جذب می‌کند، اما آنچه این شخصیت را در کارگردانی می‌توانست ویژه‌تر کند، علت و چرایی این عمل توسط اوست! زیرا دلیل این آنازاری (مرگ‌یاری) در فیلم‌نامه و در عناصر سینمایی این فیلم به عینیت و قوام نرسیده است. شخصیت این پرستار مشخص نیست که از چه طریقی خیلی چیزها را می‌داند و درک می‌کند. اگر او انسانی غیرعادی است که خیلی چیزها را پیش‌بینی می‌کند، پس باید با جهان‌بینی خاص او، از طریق میزانسن و زبان تصویر بیشتر آشنا شد! درواقع مخاطب نمی‌تواند از طریق چشم

و گوش این پرستار به جهان اطراف نگاه کند؛ فقدان عناصر ذکرشده باعث گنگ‌شدن شخصیت این زن شده است! کارگردان تسلط خوبی در فضاسازی و شکل‌گیری اتمسفر سرد این فیلم دارد که گاه یادآور فیلم‌های «استاکر» و «آینه» از «آندره تارکوفسکی» است؛ به‌عنوان‌مثال حرکت ناگهانی و کشیده‌شدن یک لیوان روی میز، حرکت «تراک‌بک – حرکت دوربین به عقب» در راهروی بیمارستان و پرستاری که به دیوار تکیه داده و تکان نمی‌خورد، گواه تأثیرپذیری مجید بزرگر از این فیلم‌ساز فقید روسی است، «بتهوون» و استفاده از موسیقی کلاسیک در این فیلم، نشان‌دهنده ریسک‌پذیری بالای کارگردان از راهیای از آهنگ‌سازی فیلم است!

وجود «Long Take – برداشت بلند» که در این فیلم همان حرکت نرم دوربین به سوی شخصیت‌هاست، نشان‌دهنده راهیای فیلم‌ساز از دکوپاژ (عوض‌کردن زوایای دوربین) است، اما بازگردانی که در این فیلم نقش‌های کوچکی دارند، نتوانسته‌اند در این برداشت‌های بلند، بازی نرمی از خود نشان دهند و به همین خاطر گاه روایت داستان در تدوین فیلم کند می‌شود؛ مجید بزرگر فیلم‌ساز کاربلدی است، زیرا فضاسازی و روایت در سینمای اندیشه را به خوبی می‌شناسد. تجربیات او در حمایت از سینمای هنری کاملاً قابل‌تأمل است؛ او در سال‌های اخیر به تنهایی چراغ سینمای مستقل ایران را در جشنواره‌های بزرگ سینمایی رومش نگه داشته است.

هنر • جشنواره فیلم فجر

نگاهی به فیلم «آن شب» ساخته کوروش آهاری

ترس را تجربه کن!

یاسمن خلیلی فرد؛ «آن شب» نخستین فیلم بلند کوروش آهاری، فیلمی در ژانر وحشت است. اینکه فیلم‌سازی در اولین ساخته خود به سراغ یکی از ریسک‌پذیرترین ژانرهای سینمایی برود انتخاب جسورانه‌ای است که خوشبختانه کوروش آهاری از این تجربه‌گرایی نسبتاً سربلند بیرون آمده است. «آن شب» شاید از این نظر بسیار به چشم بیاید که در سینمای ایران کمتر فیلم‌سازی ژانر وحشت را تجربه کرده است. این فیلم حسن بزرگی دارد و آن فیلم‌نامه‌اش است. «آن شب» شروعی کنجکاوی‌برانگیز دارد. چند زوج مشغول بازی مافیا هستند و در این میان کارگردان هوشمندانه برخی کدگذاری‌هایش را انجام می‌دهد. پس از جدایی زوج اصلی فیلم (با بازی شهاب حسینی و نیوشا جعفریان) فضای رعب‌آور فیلم به‌تدریج شکل می‌گیرد و نقاط درام هر یک در جای درست خود قرار می‌گیرند و نشانه‌های کاشته‌شده به‌تدریج به کار گرفته می‌شوند.



سوی کاراکترها اگرچه منجر به بروز بحران‌هایی جدید می‌شوند که درنهایت به ترساک‌ترشدن فیلم انجامیده اما به‌لحاظ منطق علی چنین واکنش‌هایی شاید چندان باورپذیر به نظر نایند. مسئله دیگری که درباره این فیلم اهمیت دارد، پیشینه کاراکترهاست. درواقع همین گذشته و خطاهای زن و مرد در گذشته منجر به وقوع این اتفاقات در زمان حال شده است. اینکه فیلم‌نامه در ترسیم برخی موقعیت‌های داستانی نیز به چشم می‌خورد. «آن شب» شاید به دلیل همین ارجاعات و الهامات تا حد زیادی منطقِ برِ الگوی فیلم‌های ژانر وحشت هالیوودی شکل گرفته و از این حیث پیرو قواعد ژانری‌اش است، همین باعث می‌شود مخاطب هنگام تماشای فیلم حقیقتاً ترس را احساس کند. تعلیق ترساک و دلهره‌آمیز درام به‌تدریج به آستانه‌اوج می‌رسد و در هر مقطع از نقطه عطف روایت، غافلگیری درستی اتفاق می‌افتد. همین ویژگی را می‌توان یکی از امتیازات فیلم به شمار آورد. فیلم‌ساز بنای فیلم خود را بر موقعیت‌ها و تبدیل آنها به داستان‌هایی درست گذاشته

خامی که پخته نشد

سقوط کرده است. جدا از سیدی (هومن) و کیمیایی بازی‌ها (در دکوپاژ تعقیب و گریز مخبرها با ماشین و دعوای کوچمه، تا راه‌رفتن حجت در محله)، کارت برنده محمد کارت، خلق فضایی است که با فیلم‌های مستند و کوتاهش (به‌ویژه بچه خور) تجربه کرده و صد البته اینجا سروشکل مناسب‌تری یافته‌اند. نمای آغازین معرفی حجت (جواد عزتی، از پس شعله‌های آتش، در گفت‌وگوی تلفنی با مادرش است. در ادامه شعله کبریت، شعله بخاری، چراغ گازی، آتش داخل بشکه‌ها ... همه و همه اشارتی بر آتشی است که بر جان و زندگی‌اش افتاده است؛ آتشی که ای‌کاش بر فیلم‌نامه هم در گرفته بود تا خامی اثر به پختگی رسد.

در انتظار معجزه

مجید بزرگر ناخودآگاه انتظاری بسیار فراتر از آن سریال تلویزیونی دارد! برای نمونه به مکالمات فرزندان پیرمرد بیمار دور میز و هنگام صرف غذا نگاه کنید؛ فضایی کلیشه‌ای از فرزندان بی‌وفا به والدین که بسیار دیر و در زمان احتضار پدر در تلاش‌اند با فراهم‌آوردن امکاناتی بار جذاب‌وجدان خود را سبک کنند! بحث ما صرفاً سوزۀ تکراری نیست بلکه معتقدم کلیشه‌ای‌ترین و تکراری‌ترین داستان هم می‌تواند با ردشدن از فیلتر مؤلف سر و شکل منحصر‌به‌فرد خود را پیدا کند که متأسفانه در اینجا این اتفاق نیفتاده است.

در نگاهی کلی‌تر اما فیلم خیلی دیر شروع می‌شود (گره اصلی داستان در فیلمی ۱۰۴ دقیقه‌ای، در یک پنجم انتهای شکل می‌گیرد) در نتیجه آرامش و طمأنینه‌ای که از ابتدا شاهد آن بوده‌ایم به کلی مخدوش می‌شود و در همین راستا، بازی بازیگران و واکنش‌های آنان دور از ذهن و غیرطبیعی به نظر می‌رسد. به گمانم فیلم‌ساز به‌قدری درگیر سیر تحول شخصیت اصلی اثرش بوده که از منطق جاری فیلم که مبنای شکل‌گیری داستان بوده و خودش آن را بنا نهاده، فاصله می‌گیرد و به جهان فیلم و شاکله آن ضربه‌ای جبران‌ناپذیر وارد می‌کند.

آخرین فیلم بزرگر به گمانم از «یک شهروند معمولی» فیلم بهتری است، با تمام نقایصی که بخشی از آن در این یادداشت مطرح شد و نمی‌توان نادیده‌شان گرفت. تلاش می‌کند مخاطب را با خود همراه کند و برایش در مقاطع مختلف زمانی فیلم اطلاعاتی تازه در چنته داشته باشد، اما نهایتاً اثری منسجم و یک‌دست حاصل نشده و مخاطبش را با افسوس از ناگامی در خلق فیلمی درخشان (حداقل در حد و اندازه نام شاعرانه‌اش که یادآور شعری از نیما یوشیج و داستانی از شمیم بهار است) بدرقه می‌کند.

دریچه

نگاهی به فیلم «آبادان یازده»

فصل خوب داستانک‌ها

● **زهرا** را؛ بیش از سه دهه از پایان جنگ گذشته است اما تصویر مبارزه و دفاع در همه این سال‌ها بر داستان‌های بزرگ و اتفاقات مهم متمرکز بوده است. هر داستانی فقط زمانی قابلیت تبدیل‌شدن به فیلم را داشته که از کلیات حماسه بزرگ حرف بزند، اما فیلم «آبادان یازده» نوید فرارسیدن فصل خوب داستان‌های کوتاه را با خود آورده است. «کوچک زیباست» حالا بیش از آنکه عنوان نام‌کنایی را به ذهن متبادر کند، شبیه به ضرب‌المثل شده است. مینیمالیست‌ها می‌گویند less is more به ترمجه‌اش کمی مشکل باشد. اما مفهوم آن نزدیک به این معناست «کمتر، بهتر». در ادبیات ما هم جملات و امثال و ابیات زیادی در ستایش کم و گزیده‌گویی آمده است. فیلم «آبادان یازده» روایتگر داستان گروه کوچکی است که هر کدام نماینده یک قوم، طبقه و گروه از مردم هستند. یکی از تهران آمده، یکی عرب است، دیگری یهودی؛ یکی انقلابی دواتشه و دیگری عاشق رادیو. این گروه ناهمگون کنار هم جمع شده‌اند تا از «رادیو نقتملی آبادان» مراقبت کنند. آنها رزمنده نیستند اما نقش مهمی در مقاومت دارند و دل مردم به شیدین صدای آنها گرم است و ... یک گروه کوچک و داستانی کوتاه و تصویر بی‌نظیری از حماسه واقعی. «آبادان یازده» را می‌توان روایتگر متفاوتی دانست که گنده‌گویی نمی‌کند و قرار هم نیست سرنوشت دنیا را تغییر دهد. تجربه‌هایی از جنس ساخته «مهرداد خوشخت» در سینمای ما چنان پراسامد نیست که بتوانیم آنها را مقایسه و درباره موفقیت‌شان قضاوت کنیم، اما می‌توان گفت روایت او را اگر با نمونه‌های جهانی، به‌ویژه هالیودی بسنجیم، فقط ضعف روایت «خوشبخت» آن است که گاهی فراموش می‌کند؛ گروه او و موقعیت‌شان در فیلم باید مهم‌ترین باقی بماند. گاهی جنگ بیرون دیوارهای رادیو «نقتملی» چنان پرتنگ می‌شود که بیننده می‌خواهد از پشت دیوارها سرک بکشد و به بیرون از قاب دوربین و نگاه «خوشبخت» نگاه کند.

نگاهی به فیلم «تومان» ساخته مرتضی فرشباف

ایده تازه، نگاه تازه

● **محسن جعفری‌راد**؛ مرتضی فرشباف با دو ساخته قبلی خود یعنی فیلم‌های «سوک» و «بهمن» نشان داد که کارگردان تجربه‌گرایی است؛ اما اگر در این دو فیلم بیشتر نگاه فرمالیستی مدنظرش بود، در فیلم «تومان» موفق شده این نگاه و رویکرد را به داستانی پر از فرازوفرود و سرشار از کشمکش پیوند بزند، شخصیت‌هایی با فردیت‌های قوام‌یافته و ملموس بسازد و در کل فضایی متناسب با حال‌وهوای جامعه امروز که دقیقاً نمونه بارز همخوانی موفق فرم و محتواست. ماجرای جوانانی که می‌خواهند با شرطبندی و قمار، یک شبه ره صدساله را طی کنند؛ اما همه چیز برای آنها به سراب تبدیل می‌شود و در مردابی که خودشان ساخته‌اند، فرو می‌روند. این مضمون با ساختاری خلاقانه، همدلی مخاطب را برمی‌انگیزد. از قاب‌بندی‌های چشم‌نواز در نیمه اول فیلم که به‌تدریج به موازات رنگ‌باختن آرزوهای آدم‌ها، تیره‌وتار می‌شود تا بازیگرانی که به معنای دقیق کلمه، نقش را زندگی کرده‌اند که در این زمینه می‌توان به ریسک بزرگ کارگردان در ترکیب بازیگران اشاره کرد. اینکه در سینمای متکی به چهره‌ها او سعی کرده بیشتر از بازیگران تئاتر استفاده کند و به‌ویژه بازیگر نقش اصلی یعنی میرسعید مولویان که اولین بازی‌اش در سینماست که آن‌قدر ابعاد پنهان و پیدای یک پیرپسر را به خوبی درک کرده که هم شادی‌های باورپذیر و متقاعدکننده است و هم ناگامی‌ها و گریه‌ها و آشفتگی‌هایش که نشان می‌دهد برای فیلم‌ساز، انتقال مفاهیم از زبان سینما و رسالت روشنگری در اولویت بوده؛ نه اینکه مثل خیلی از هم‌سلانش، فیلمش را به کلکسیون از بازیگران بدل کند.

خبر

پیشنهادهای شورای جشنواره موسیقی فجر برای تغییر آیین‌نامه

● **گروه هنر**؛ شورای ارزیابی سی‌وپنجمین جشنواره موسیقی فجر، پیشنهادهای خود را برای تغییر آیین‌نامه جشنواره ارائه کرد. به گزارش روابط عمومی سی‌وپنجمین جشنواره موسیقی فجر، در جلسه شورای ارزیابی جشنواره، اعضای شورا پیشنهادهایی را درباره تغییر مواردی در آیین‌نامه مطرح کردند. بر اساس آیین‌نامه جشنواره موسیقی فجر، برحسب ضرورت با پیشنهاد شورای ارزیابی جشنواره، تغییر آیین‌نامه می‌تواند انجام شود. پیشنهادهای شورای ارزیابی سی‌وپنجمین جشنواره موسیقی فجر به معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارائه می‌شود تا پس از بررسی به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارسال شود. شورای ارزیابی جشنواره موسیقی فجر بر اساس آیین‌نامه جشنواره موسیقی فجر با ترکیب نماینده معاون امور هنری، مشاور برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی معاونت امور هنری، نماینده مجمع صنفی تولیدکنندگان آثار شنیداری، نماینده انجمن صنفی هنرمندان موسیقی و سه نماینده از بین اهالی موسیقی به انتخاب معاون امور هنری تشکیل می‌شود و وظیفه نظارت بر جشنواره عملکرد گردانندگان آن را بر عهده دارد.